

پروا کتب
دوره اول

حکمت اللہی

مخصوص سال و دوم مدارس ابتدائی ایران

مطابق پروگرام جدید وزارت تعلیم و معارف



آقای میرزا آقاسی خان وزیر

تعلیم و معارف

چاپ اول
تعمیر و تجدید
کتابخانه جامعہ ایران



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ای جهان را ز صبح سازند	هم نوا بخش و هم نوازند
نایم تو کجا بند آمدی هر نام است	اول آغاز و آخر انجام است
تو تره وی و دیگران زاوند	تو خدای و دیگران باوند
هستی نیست مثل و مانند	عاقلان جز چنین نخواهند
سازند از تو گشت کار همه	ای همه و اندر یک کار همه
بیک اندیشه کار بنمای	یکی کار نکته بگشای

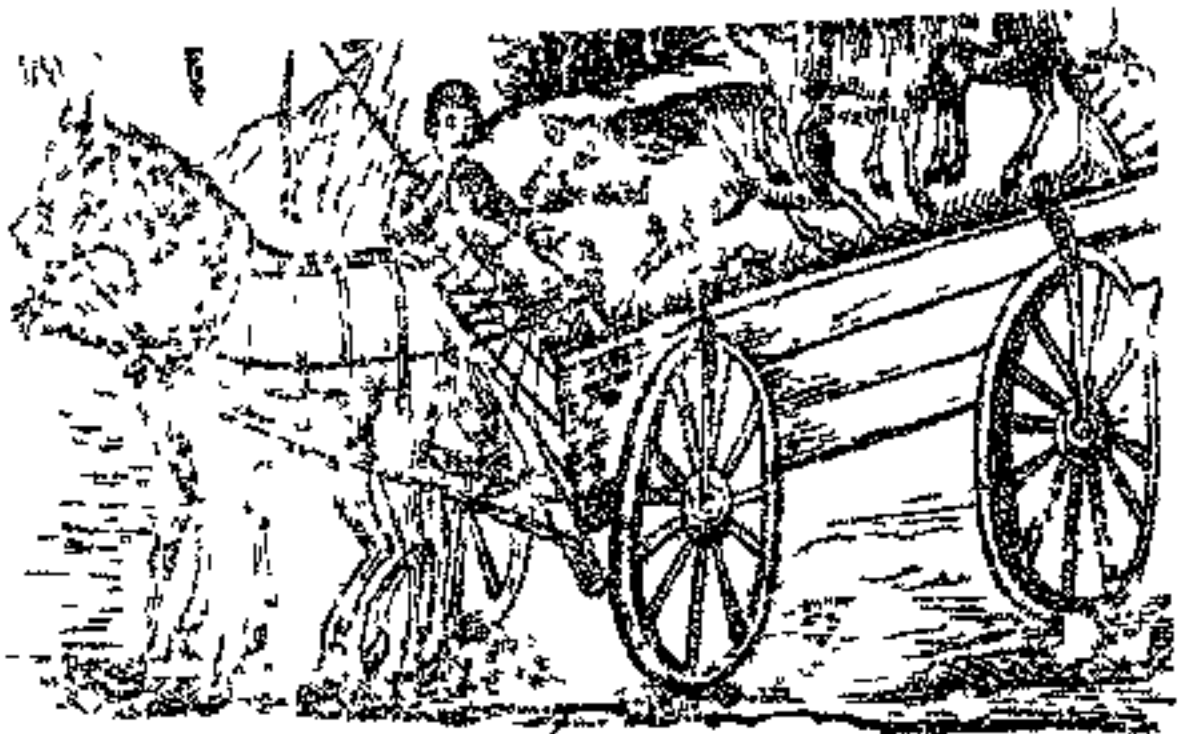
۱- روزی خودک ۲- اول ۳- شرح بخار ۴- چشم ۵- آریسته و نظم

تذرتی

خداوند آدم را تذرتی آموخت تا سالم آنگشته است .
آنیاب ما خوشی را خود افشان برای خود فراهم نیاید .
بهترین نعمتهای پروردگار تذرتی است .
بدن شما وقتی سالم و صحیح باشد هم شعور و طاقت شما
زیاد میشود . آدم تذرتی فکرش هم درست است .
اگر بخواهید عقل و شعور شما درست و خوب باشد از همه چیز
بیشتر صحت خود را نگاه دارید . در کتابی که میخوانید
هر جا از حفظ الصحه نوشته همانجا را بیشتر وقت بکنید
و از همانوقت بآن عمل نمایید . از حالاکه کوچک و در کتاب
دوم هستید تذرتی خود را از خوب حفظ کنید تا هیچکس
شدید و ارادی عقل درست و بدن پروردگار محکم بشود .

هر یک از این روزها که شام میشود یک روز از عمر ما کوناه
 میشود. هر صدای زنگ ساعتی که می شنوید یک ساعت
 از عمرتان گذشت. عمر عمری زانست. وقت گران است
 امروز که رفت دیگر برنمیگردد. هر را میپوشد تا
 نباید کرد. هر روز شام در فکر خود این سؤال را از
 خود پرسید: آیا امروز که گذشت چه کرده ام؟
 اگر نه چیزی یاد گرفته باشید و نه کار خوبی کرده باشید
 آن روز تلف شده و پیوده از دست شما بیرون رفته و
 دیگر برنمیگردد. ولی اگر یک کار خوبی انجام داده و یاد
 چیزی شنیده یا یاد گرفته باشید آن روز را حرام نکرده و محضت بازوست
 شما بیرون نشده است. وقت زهر خیزی است که از دست شما بیرون رود

در پر قیمت ۲ - نایز ۳ - از میان بود ۴ - هر روز ۵ - با نیت - بی نیت



دہقان و خوک

روزی دہقانی کو سفد و خوک دیکھ کر خود را در عترت پندھا کہ
 بازار میسیر و کوسفد و بزور کوشش آرام قرار گرفتہ لی
 خوک متشکل و حرکت فریاد بود و دہقان با خوک گفت
 ای کچوان بد بون تو چرا مثل دورفتت ساکت نشوی
 خوک گفت بعلت آنکہ ہر کہ ام از اینسد انیم خود بر سر
 خواہد آمد کوسفد میداند کہ چشم او را خواہند چید

دانه که از او شیر نخواهند اما من بجز اینک فروخته
 به سلاح خانام خواهند بود و مرا میکشند
 کسی که خطری در جلو خود می بیند همیشه مضطرب است
 از دوست جاہل پرهیز

دناگر خردمندی در هر شیء
 ز جاہل گویند چون تر شاہ
 اگر خشم خان تو عاقبت بود
 چو جاہل سی در جهان خواریست
 ز جاہل بی عجز افشال بود
 ترا در دانا نماند بود یار غار
 مکن صحبت جاہلان خستیا
 فی آئینه چون شکر و شیر باش
 به از دستداری که جاہل
 که نادان تر از جاہلی کاریست
 وز او نشنود کس جز اقوال بد
 از آن به که جاہل بود و غک

از بس ترا بد کن

است بایلم می بینم یک پرده چکی

۱- جاہلستان ۲- دانا ۳- دشمن ۴- کارنا ۵- سخن ۶- سخن

در روی تمام بدن باران پاشانید و نیکدار و از زیر آن آب
 حاصل کنیم این زود پوست بدن مانند هر وقت هوا
 گرم باشد پوست بدن عرق میکند و تر میشود
 که پوست سوراخهای ریزه دارد که با چشم دیده نمیشود
 عرق از میان این سوراخها بیرون میآید .
 اگر پوست خراشیده شود خون بیرون میآید جوشش
 در زیر پوست در تمام بدن لوله های باریکی کشیده اند که
 آنها را رگن میگویند این رگها پر از خون است هر چند
 پوست خراشیده میشود رگهای نازکی که در زیر پوست
 میشود و خون جانی میگردود در زیر پوست نطفه ای
 گویا است که آنها را با پیچ (عقله) و از رگها
 به پوست چسبیده و از طرف دیگر به استخوانها چسبیده

استخوانها قشهای منحنی هستند که بدن را محکم نگاه میدارند و

مجموع استخوانهای بدن را استخوان بندی مینامیم .

و بدن ما هم از جنس استخوان است .

زور - قوت

توانائی و زور خوب است آدم باید زورمند قوی

و شجاع باشد شما که کوچک و جوانید اگر با نظری که سرور

خطا لغو معلم بشامی گوید رفتار کنید آدم پوزور قوی

خواهید شد .

بهترین وسیله برای زورمندی ورزش بدن است که

در مدرسه شما تعلیم می کنند . هر روز ساعت معین ورزش

کنید ولی مواظب باشید زیاده خودتانرا خسته و امانده

نکنید همین فرستاد که به ترتیب و مطابق دستور معلم ورزش

گر وید اعضا، شاکوی و بدن شاکم و اندام شاکید
 آنوقت همه کار از شما ساخت است و برض و ناخوشی هم
 مبتلا نمی شوید و اگر هم وقتی مبتلا شدید زود رفع میشود.
 زود وقت را دوست بدارید و بدن خود را قوی بپرورانید.

دو مسافرت



راه کینه پراز در یافتند. همین کینه را برداشت. بهمان
 گفت این کینه پیش از این شده. بیارنق با هم آنچه و گویا

۱- عضوی بی چون - گردش - بیرون - ۲ - خطا

کیه هست تقسیم کنیم . همین گفت تو باین کیه حتی نداری
 من کیه باید کرده ام و آنچه در او یافت میشود مال خودم
 عیاشد بهرام هیچ گفته بایک عالم غم و اندوه براه افتاد
 قدری که راه پیوند به جنگلی وارد شدند و زوان با ایشان حمله
 نموده در خطر افتادند . همین گفت آفوشش که آنچه پیدا نمودم از
 دست رفت بهرم گفت من چیزی ندارم که زوان ببرند
 تو باید خودت در مقابل آنها دفاع کنی این را گفته راه مشرق
 پیش گرفت و زوان رسیده بهمین را گرفته و آنچه داشت بردند
 (در وقت آسایش باید بگمانی که در نوحی هستند ملک کنیم تا
 در نوحی دیگران با ملک نمایند.)

خوش اخلاق باشید

اگر با اخلاق خود گرفت در دوزخ همان رسته نیکو گرفت

در نوحی دیگران با ملک نمایند . در نوحی دیگران با ملک نمایند . در نوحی دیگران با ملک نمایند .

خلق خدایش همه دارند و دوست	فصل نوزاده خلق بگویند
وانکه بد است و شر است و درد	رنج و بلا میرسدش آنچو درد
در حق بد خوب نمودن خطاست	زانکه بدی در حق ایش و فاست
مار بد پیش چو آید نیست	بایدش از سنگ سز و پاست
موش مزاق چو آید بد است	زود بر او در سینه کوی چو پاست
ملکشی را که مجازات نیست	امن امان می توان کرد و پاست

در روغ بگویند

یکی از کارهای بدگفتن دروغ است اگر شما کاری کرده باشید
 و بگوئید نگذردم دروغ گفته اید دروغ گفتن بد و دشوار
 و نارسا است ازین خوبتر است . آدم دروغ بگوید
 تر سود کم هرگز میشود و نگذرد است . گزشتن بیشتر از زیاده و زیاده
 یک حرف دروغ همیشه شرم نرساند و سخن خواهد بود خست

در خوب ۴ - بد ۱ - دروغ ۱ - سخن ۱ - گزشتن ۱ - زیاده ۱ - سود ۱ - شرم ۱ - خست ۱

و علاوه خداوند هم شمارا برای این یک دروغ مجازات
 میکند اول مجازات دروغ گوی همان زحمت و سختی است
 که شما پرست آدم دروغ گو هر وقت هم راست بگوئید
 از او باور نخواهند کرد و از دروغ بریزید و بیچسب
 دروغ نگویید.

شخص دروغگو

شخص عادت بد دروغ گفتن غمناک و پشیمان را آرزو



خاطر داشتی و هر ساعتی زخمی دروغ ساختی و در میان مردم

در سیاست ۲ - دوری کردن ۳ - همیشه به زحمت ۴ - قتی

گفتی اقامت روزی خانه آتش گرفت مردم دروغگو
 فریاد برآورد و ای مردمان همت کنید و مرا نجات دهید
 زیرا آتش بخانه ام افتاده مردم این خبر را مثل دروغهای
 سابق پنداشتند و اقامتی سخن او نکردند هر چه زیاد تر ^۴هر
 که مردم بیشتری اقامتی نمودند طاقت تمام خانه آتش
 سوخت و خود او نیز طعمه آتش گردید و بجای او دروغگویی خود را

حسن های پنهانی

این میز را که در جلوشما گذارده شده نگاه کنید هیچ حرکت
 نمیکند و هیچ چیز نمیخورد پس ببینید بدن شما چند رنجیب است
 و با سایر چیزهایی که در عالم است چه اندازه تفاوت دارد
 بدن ما و ارای چشم و گوش و دست و پا و غیره است
 هر یک از قسمتهای بدن را عضو و همه آنها را اعضاء مینامند

۱- ریه ۲- گشته ۳- فرتی ۴- دنباله ۵- نخاع ۶- سینه ۷- فرق ۸- عضو

اعضای بدن ما هر یک برای کاری مخصوص آفریده شده است
چشم که عضو بین است همه نگاهها در یکبار می بینیم و
از دیدن اعضای عزیز خود چشم می بینیم
یا گوش که عضو شنیدن است صدای آرامی شنویم و آوازه
و دستمان خود را می شناسیم

با زبان که عضو چیدنند طعام و مزه غذا را می چشیم
و شکر شیرینی و ترشی را امتیاز میدیم
با بینی که عضو بو بینی است بوهای خوب و بد را فرق میکند
و بالاخره با تمام پوست بدن مخصوصاً با دست و سر انگشتان
که عضو لمس است هر گوی و سردی نرمی و زبری هر چیز را

تشخیص می دهیم

این کارها همه از آنها بر بدن آفریده شده و ولی بعضی از اینها

این اعضا را از چوب ساخته و در زیر آنها چسب است ؟

راست بگویند

اگر شما کاری کرده باشید و بگویند کرده ام راست گفتند
راست گفتن رحمت و شکر میخواهد .

اگر میخواهید دیگران هم بشمار راست بگویند شما خودتان اول
راست بگویند . آدم راستگو کار بد نمیکند زیرا اگر کاری
کرد ناچار باید راست بگوید که من کرده ام .
پس اگر مشروط کنید راست بگویند شما اول عهد هم که بیعت
کار بد نخواهید کرد .

این که بگویند راستی در دستکاری برای این است که مردم
راستکار از هر بدی دستکار میشوند .
بزرگوار و کلان

بزرگتری باغی داشت که از درختهای میوه پر بود. هر روز
 که باغ میرفت کلاغی میسید که روی درخت نشسته و
 میوه مارا با چنگال و مشار خود چیده میخورد و بر زمین میریزد
 از رفتار کلاغ بر آشفته و داعی حاضر نمود و آن برنده را
 گرفتار کرد. بزرگ چون خواست سرا او را ببرد کلاغ گفت



از کشتن من بگذر تا بوسه نصیحت کنم. بزرگرا از وزن او گشت
 و کلاغ این سه نصیحت را نمود: اول همیشه است بگو
 دوم غصه خوردن بی فایده است سوم آبروی کسی را هرگز

۱- رعیت ۲- هم بر آمدن در پریشان حال شدن ۳- مهربانی که حیوانات گرفتار

پروردگار تشبیل است

پروردگاری از شاگردی در کسوف و کسوفی است امروز

در ماه است بدست می رود و هنوز یک در وقت گرفته

است پرسش امروز بدتر است و بدید می کند پسر من

پروردگارشها در خانه هیچ در کس نمی خواند و همیشه تویی همانا

بازی میکند هیچ را در بیدار می شود وقتی هم که بر می خیزد

بدخلقی میکند خواهش دارم او را تشبیه کنید

هر پروردگارا صدا کرد و او را در بر روی پدرش داشت

کرد پس از آن بوی نصیحت نمود و گفت اگر بعد از این سستی

کنی سخت تشبیه می شود

پروردگارا خجالت کشید و از همان ناعت شروع کرده

است بکار کردن

۱- مجازات کون ۲- نمرزش ۳- شرمند شدن

(118)
پسر کارکن

بهرام پسر کارکن باهوشی است هر روز پیش از آنکه از

خواب برخاسته رختخواب خود را خودش جمع میکند بعد

دست روی خود را با صابون شسته و خوب میگیرد و دور کت

نماز بجا میآورد و بعد همان ورزش را که معلم در مدرسه

با او آموخته است قوی حیاط در هوای آزاد مشغول میشود

همینکه ده دقیقه ورزش کرده قدری نان خورده کیف خود را

برمیدارد و با اجازه والدین بدر کس میرود

بهرام چای نمجوز و بدنش هم همیشه سالم و درست است

در سهای خود را هم خوب حاضر میکند معلم از او راضی است

دل و شش

اگر دست خود را زیر پستان چپ خود بگذارید ملطفت میشود

یک چیزی زیر دست شما گمان بخورد و مثل ساعت متصل نمیشود
 این دل شماست که قلب هم میگویند .
 دل - قطعه کوچکی است در میان کلابی پر از خون و همه رگهای
 بدن بآن پیوسته است خون از میان قلب وارد رگها میشود
 و در تمام بدن دور میزنند و باز به قلب بر میگردند .
 اگر دست خود را روی سینه و بالای شکم بگذارید و وقت کنید
 می بینید که سینه و شکم شما گاهی بالا میآید و گاهی فرود میرود
 میدانید چیست چیست ؟ جهش است که شش در میان سینه
 شماست هوا را بخود می کشد و چون داخل شش میشود باز
 بزرگ میشود و دستیکه هوا بیرون میآید جمع و بسته میشود .
 این عمل را تنفس یعنی نفس کشیدن می نامند .
 هوایی که وارد شش میشود لطیف و برای زندگانی لازم است

و هوایی که خارج میشود کثیف و مضرت است .

شش زبان عربی دریده میگویند .

نعل اسب

روزی پسر بزرگتری پدرش از دگدغه بیرون آمد و بسوی

شهر حرکت نمودند در میان راه نعل پاره افتاده بود پدر

این فرزندان نعل پاره را بردارد و همسراه بیاورد .

مرد زحرف پذیرانسته زحمت هم شدن را بخونداد و



گفت ای پاره پاره این همسرت است . پدر هیچ نکته نعل را

دیده بودن ۲ - ضرر نند - ده کوچک ۴ - سج ۵ - بی فایده

برداشته بر راه افتادند چون بشهر رسیدند آنرا فروخته در
 در عوض قدری گیلاس خریدند و در برگشتن از شهر چون هوا
 گرم بود تشنگی بسیار در آوردند پدر هر چند قدمی که میرفت
 یکدانه از گیلاس را از زمین می انداخت و پسر نیز خم شده بود
 میداشت و میخورد بهین طور تمام گیلاس را دانه دانه انداخت
 و پسر نیز بر داشت . در آخر پدر با او گفت جان فرزند اگر
 دفعه اول خم شده نعل پاره را بر داشته بودی اکنون با این
 زحمت نمی افتادی .

نتیجه - هر کس که گفته بزرگتران خود را اطاعت نکند زحمت می آید
 کار امروز بفرودمانگن

هر روز یک کار محبتی دار و اگر کار امروز را همین امروز
 تمام کردید فردا میسر آید کار فردا را انجام دهید ولی هرگاه

اندیشه ۲ - فتنان بزرگی ۳ - معلومی ۴ - چینه ساندن

کار امروزه هر دو افتاد کار نشد و از میان می رود .
 آیا شما می توانید غذای امروز را بگذارید و بخورید ؟
 بایستی نشود . بهمانطور که غذای امروز را امروز باید خورد و کار
 امروز را هم همین امروز باید کرد . برای هر روزی کار
 معین کنید و برای هر کاری وقتی مشخص نمایند و هر کار را
 بوقت در روز خودش انجام دهید . از همین حالا که این
 درس را میخوانید همینطور عزم کنید که بچونت کار امروزه بفرمایند

پند

ای سپر با خرد تیز پوش	پوشش ده و پند مرا وارگوش
خیبت بدگونی است بد است	دور کن از خویش من اخلاق است
عیب محو فکر دور دنی مباحث	در دل خود تخم جهالت مباحث
تا همه کس دست شمار ترا	تا همه کس دست مبارک ترا

۱- معین ۲- همد ۳- پست که گفتن ۴- نسبت به دادن ۵- نادانی

علم و ادب جوی کمال و بر سر
 تا شوی از علم و هنر بهره در
 باش همه وقت تو پاک و تمیز
 چرک کثافت بلباست برز
 طفل که خاک و با خدای برشت
 عاقبتش زشت بود سر زشت
 بیچکس اورا نثار و بکس
 قدر نثار و بیچکس

دندان ها

آیا ملاحظه کرده اید که دندانهای شما همه بیک شکل نیستند؟
 هشت دندان که در جلو دهن است چهار در بالا و چهار در پایین
 سرهای آنها نازک در برای بریدن غذا بکار میروند.

اینهارا دندانهای جلو دهن یا دثایا، می نامند.

چهار دندان دیگر که در دو طرف ثنا پاست را گرفته سر آنها
 باریک و تیز و برای پاره کردن غذاست. اینهارا دندانهای
 نیش یا دانیاب، می نامند.

باقی دندانها که در آغوش دهن است سرهای مین و بزرگ
 دارد و غذا را نرم میکند. اینها را دندان دیشیا، یا منده
 طفل که تازه از مادر متولد میشود و مسیح و دندان بزرگ و دندانها
 منخریش است طری نمیکند که دندانها بش سر میزند
 و بیت دندان پیدا میکند تا سن هفت و آنکی این دندانها
 باقی است بعد کم کم میریزد و بجای آنها بیست و هشت دندان
 محکم تر میروید.

این دندانها که دهنه و دهنه آمد باید خیلی عزیز داشت زیرا
 اگر بیفتد دیگر بجایش نمیروید. اشخاص بزرگ سعی در دندان
 دارند چنانچه دندان دیگر را که از سن بیست سالگی به بعد میریزد
 دندان عقل میگویند.

درخت سرو و کوفته



گویند بی در زد یک درخت موی میخورد و باید که بگرگفتگو طعمی
 درخت موگفت من از تمام درختها بیشتر فایده دارم و کمر
 زحمت دارم بزرگ و خوب من خیلی بکار میخورد از میوه من
 آب غوره، کشمش، پسته، مویز، سرکه درست میشود
 گویند گفت من بیشتر از تو فایده دارم پشم مرا با سوس میکنند
 و میپوشند از پوست من تیاج درست میشود و کفش با آن
 میسازند گوشت مرا میخورند از شیر من پنیر، ماست، روغن
 سرشیر، کشک و قارار درست میکنند پس من هم از تمام حیوانات

۱- گشتن و حلق خوردن ۲- نیش

ناید و نام بیشتر است .

شبهانه روز

صبح که از خواب بر میخیزیم آفتاب را می بینیم بیدار می شود و بوی
 پودری می آید که خورشید از کنار آسمان بلند شود کم بالا می آید
 تا ظهر میان آسمان می رسد و شام در کنار دیگر آسمان فرود
 می آید و هوا تاریک و شب می شود تا دوباره صبح که شد از کنار ^{آسمان}
 بیدار می شود و عالم را در روشن می کند این شب را یک شبهانه روز
 می گویند . پیداشدن آفتاب در صبح (طلوع) آفتاب و
 فرود رفتن آن در شام (غروب) آفتاب می نامند .

هر شبهانه روزی بیست و چهار ساعت است هفت شبهانه
 روز را یک هفته می نامند اسم روزهای هفته بزبان عربی از ^{سبت}
 ایوم السبت (شنبه) ایوم الاحد (یکشنبه) ایوم الاثنين (دوشنبه)

۱- نگاه ۲- گیتی-جهان ۳- وقت-زمان

۴ یوم الثالث (شنبه) دوم الاثر (چهارشنبه) و یوم اخیس (پنجشنبه)

۵ یوم الحجه (آدینسه)

روز جمعه روز عبادت کی است و هر کار با تعطیل است .

اطفال باید روزهای جمعه حمام رویم و خود را پاکیزه کنیم که

بهدر کشد و این کیفیت باشیم .

پسر لوسس

احمد تربیت نه سال از عمرش گذشته و هنوز بقدری لوسس

است که اگر یک یک او را بگرد خنلی داد و فریاد و زاری

می نماید و باید فوراً رخت نایش را ببرد و آن گیکت را

پیدا نمود و محض آن گیکت خراشش کرد چکی به سوتاد برسد و کمی

خون بیاید فریاد میرند نه نه، بابا، شو، برادر و خواهر خود را

می طلبد و میسکودد گچی بیاید از بس خون از بدنم رفته الان

۱- میمون ۲- متوق ۳- پاکیزه ۴- نزدیک ۵- گرد

نهمم نمود .

احمد از اول عمرش تا بحال صد خمره است بکرتبه برای
 اینکه غدا بخوردیش و اگر نته بود و فخر دیگر بواسطه آنکه یکی
 از رفتایش موی سرش و اکنده بود یکدفعه هم برای آنکه
 روی هاشمی باغ زمین خورده بود .

در ماه گذشته هم چهار دفعه مرده است اول از یک زکام
 دوم از یک سائب سوم از یک آن و چهارم از یک شوره
 در هر صورت احمد تا بحال چندین دفعه مرده است پدر و
 مادرش بر او شش چوبینا در ماهی بیزار هستند زیرا اگر بپوش
 قسم بزرگ شود بسبب خنده تمام مردم خواهد شد .

خنده نصیحت

اگر میخواهید شاد همیشه ما عالم باشیم باید غدا را بوقت با نذر

۱- بدی ۲- حل شدن غدا در معده ۳- پیرا ۴- بی میل ۵- هیچ ۶- نذر

نخوردید . غذای ریاضان را مرتب می کند و غذا نخوردن
 بوقت هم سبب ناخوشی میشود . تا خوب گرسنه نشوید غذا
 نخورید و قبل از اینکه احساس سیری نمایید دست از غذا
 خوردن بکشید . و نیز غذائی که میخوردید تا خوب نخورد
 فرو نبرید زیرا غذای نخورده باعث درد دل و بعضی امراض
 دیگر میگردد تا بتوانید از خوردن غذای ناشایسته و
 میوه های نارس بپرهیز کنید چنانچه نوع غذا را معده را خسته
 و از کار باز میسازد و اگر همیشه غذا را بشوید با نوری بخورید
 بچوقت ناخوش نخواهید شد و بدن شما همه وقت سالم
 خواهد ماند .

سگ با وفا

همشده که بچه است چهار ساله سگ کوچکی داشت که خیلی

۱- ناخوش به علت ۲- پیش ۳- فهم ۴- درک ۵- سبب ۶- نامناسب ۷- قسم



قشنگ و باز بگوش بود همه دور در جیاط خانه با او بازی
 میکرد ، یک روز جمشید بی احتیاطی کرد و سر عرض رفت
 پای او لغزید و در عرض آب افتاد و نزدیک بود غرق شود
 سگ کوچک که صاحب خود را در آب دید فوراً سر آستیمه دید
 نومی اطلاق پیش مادر جمشید و آنقدر صدا کرد که مادرش
 فهمید اتفاق بدی داده است بیرون آمد و جمشید را میان
 آب عرض دید و او را گرفت و خطا محسوس کرد و پس از آنکه

۱- بی بلایاتی ۲- مضطرب ۳- واقعه پیش از آنکه

حقیقت کمال آمد نمیدانم با وفای او او را از خسته شدن بجا
داوده است و بگر همیشه او را دوست میداشت و عزیزش
می شمرده .

در علم و هنر کوشش ننمائید

هنر آموز که هنر مندی	در کشتی کنی چو در بند می
هر که زاموختن بهار رنگ	در بر آرد ز آب لعل از رنگ
و آنکه دانش نماندش روزگار	ننگ داد و زد دانش آموزگار
ای بسا تیر طبع کا اهل کوش	که شد از کاهلی سخال فرودش
تا جوانی و تندرستی هست	آید اسباب هر فراودت
تو که سر سبزی و جهان دار	ره کنون رو که پای آن دار

جهات صلیت

در در کس پیش خواندند که صبح با خورشید از کنار آستان طلوع

۱- تمیز ۲- ظرفهای گلی ۳- مقصود ۴- برآوردن - پیداشدن

کرده و عصرها در کنار دیگر غروب مینمایند آن ششگی که صبح
با خورشید از آنجا طلوع میکند آنجا را مشرق گویند.

و آنطرفی که عصرها خورشید در آنجا غروب مینماید آنجا را
مغرب نامند. اگر طوری بایستید که دست راست



شما بطرف مشرق

باشد رو بروی

شما شمال و

پشت سرمان

جنوب است. این چهار جهت را جهت اصلی می نامند.

حال اگر از شما پرسند جهت اصلی کدام است؟ شما

فورا میگوئید مشرق و مغرب شمال و جنوب

و دوباره سعی کنید

۱- طرف ۲- فرودتن ۳- سمتا ۴- اساس ۵- خود بخود

اگر امشب شما تکلیفی را که معلم داده است دفعه اول سعی
 کردید و درست نشد دوباره سعی کنید . اگر درستانرا
 دو مرتبه خواندید و روان نشد دفعه سوم بخوانید و کوشش
 کنید البته به نتیجه خوب آن خواهید رسید .

هر کار مشکل بکوشش و سعی آسان میشود . انسان هر چه دارد
 از سعی و کوشش بدست آورده است . خیلی از آدمها هستند
 که بواسطه آنکه در کار خود سعی نکرده اند از کار بازمانده و در جا
 پریشانی شده اند . تمام آنها نیکه توتی کرده و انصاف و کار
 کن شده اند از کار و کوشش بوده است . در تمام کارها
 خود سعی کنید اگر نشد دوباره سعی کنید البته میشود .

حرکت زمین

ستارگانی که شب در آسمان نگاه میکنید و وقتند . بعضی

۱- ذئبه ۲- کوشش ۳- سعی ۴- گرفتار ۵- فتنه - بی چیزی

از آنها همیشه در جای خود ایستاده و بی حرکتند آنها را
 بعضی ثوابت میگویند. بعضی دیگر متحرکند یعنی از جای خود حرکت
 میکنند آنها را سیارات مینامند. زمین که مادر دوی است
 ساکن استیم از جمله سیارات و دارای دو حرکت است؛
 یکی حرکت وضعی که در مدت بیست و چهار ساعت یا یک شبانه
 روز یک دور بر خود میگردد و از این حرکت شبانه روز
 تولید میشود.

دیگر حرکت انتقالی است که زمین در مدت یک سال یا سیصد و
 شصت پنج روز یک مرتبه بر دور خورشید میگردد و از حرکت
 انتقالی زمین چهار فصل سال پیدا میشود.

شیر و موش

شیری در جنگل خوابیده بود ناگهان موشی از سوراخ خود بیرون

استادانی که حرکت ۲ - جنبد ۳ - سارا یک دور خورشید یک کند ۴ - پیوسته از جای بی



آمده بد بخانه بروی صورت او جفت شیر از خواب پرید
 و با حال خشم او را گرفته خواست بکشدش نماید موش
 با کمال بجزو زاری طلب بخشش نمود. شیر را بر او رحمت آمد
 و از تقصیرش گذشته او را آزاد نمود. پس از چندی موش
 شیر را دید که بدام افتاده با خود گفت وقت حق شناسی
 و تقاضای است با دندان خود بندهای دام را کشته او را نجات

نیجه عفو و بخشش

شختم کی موش اغربشت پنجان شیری گرفتار گشت

۱- غضب ۲- سرگشتن ۳- توتم ۴- عوض دادن ۵- پاره کرده

تفاوت اول رواج بر ضعیفان مدد	بنا لید کای خسرو کامکار
با احسان خویش آشنا سازیم	چه باشد کز احسان در آسایم
ز لطفش بچشود و دلشاد و ساقست	مر آن موش را شیر آزاد ساقست
خود آن شیر شرزه ندانم و آفتاب	دیگر روز چون بخت بد رو نهاد
بپاداش خدمت بیستاد و کمر	قضاراشد آن موش را عجب
که شد بند زنجیر از هم بدر	بجو آید زنجیر را آن وقت در
شدش نوسن بخت برگشته رام	رها گشت آن شیر شرزه ز دام
که پاداش خیرت بخش خدا می	بد برای سپر سوی نیکی گزین می
چنان یافت پاداش شیر ز پادشاه	بین گزینی موش آفروده جان

پاکیزگی

پاکیزگی خوب است همیشه پاکیزه باشید . پاکیزگی منافع زیاد دارد . آدم پاکیزه همیشه سرور و خوشحال است .

شاه - معاد تمند - دست درازی نیگونی - درنده - جزا - جوید - اسب - لاجورد - فایده نا

بخل او و مردم او را دوست دارند. آدم کشیف همه جا خواب
 است و مردم از او نفرت دارند. چون دکثافت را از خود
 دور کنید بنفشه بکیرتبه حمام بروید و ناخن خود را هم بگیرد و
 نگذارید بلند شده چون دکثافت زیر آن را بگیرد. صبح تا که
 از خواب بلند می شوید دست و صورت خود را خوب بشوئید و
 موی سر را هم شانه زده تمیز کنید زیرا موی سر و دماغی کشیف
 شد پیش در آن جامی بگیرد. لباس خود را تفت نگاه
 دارید وقت غذا خوردن ملقت باشد غذائی که می خورید با آن
 نریزد. هنگام چیز نوشتن مثل بعضی اطحال کشیف مرکب
 بلباس خود بچکانید. سعی کنید پاکیزه باشید پاکیزگی بدن را
 سالم نگاه میدارند.

احمد و خسرو

احمد هر روز وقت در کس غلطی خود را آهسته آهسته از خسر
 میبرد مشاء حاشا! راهم خسر و برایش درست میکند.
 شش راهم خسر و برایش میسزید. معلم دیر و ز فحید و با
 گفت شما بهمان طور بکه کار ایان در انجسر و مید مید برای شما
 بکند پس نا انا را انا هم به مید خسر و بخور و. احمد گفت آقا
 آنوقت خودم گرسنه میانم. معلم گفت صحیح است پس
 کارتان راهم که بخسر و مید مید بکند خودتان بیکاره و نادان
 میشوید. از همان دیر روز احمد خودش کار میکند.

چهار فصل سال

حسن خان امر روز تازه وارد کلاس شد چون هوا سرد بود در
 پهلوی بخاری دستهای خود را گرم کند از معلم پرسید آقا
 معلم سردی هوا کی تمام میشود معلم گفت میدانید سال چند

فصل دارد؟ در درس پیش خواندیم که از حرکت انتقالی زمین

چهار فصل سال پیدا میشود. پس سال چهار فصل دارد.

اول فصل بهار و دوم فصل تابستان سوم فصل پاییز چهارم

زمستان. هر فصلی سه ماه طول میکشد.

فصل بهار هوا معتدل است زمین سبز و خرم و درختها پُر از

شگوفه و بوی گل دریا چین همه جارها معتدل میکند این فصل بهترین

فصلهاست.

در تابستان هوا گرم میشود زار عین در صحرا مشغول در و گردن

گندم و جو میباشند مردم بواسطه گرمی هوا به سیلابات میروند.

در فصل پاییز گرمی هوا از دستبرد میبرد و بستی درختها ^{درختها} نرسیده

برگهایشان میریزد و بهقانان زمین را ششم زوده میکارند.

در فصل زمستان سردی هوا شدت میکند برف و باران از آسمان ^{سین}

۱- نه سردتر گرم ۲- گلها ۳- خوشبو ۴- درختان ۵- جایی که در تابستان بهشت

آب بیخ می بندد و در مدار بس بخاری روشن میکند .
حسن خان فهمید حالا فصل زمستان است سه ماه طول میکشد تا ^{بهار}

داتی و غیر

یکی از دوستان یان قالب پیروی برای خوراک خود در گنجه ذخیره کرده بود و چون نزدیک آن مشغول کار بود صدائی از درون گنجه شنید و همین که از دریچه آن نگاه کرد دید موشی بقالب غیر



راه یافته و مشغول خوردن و بردن آن است .
داتی کم تجربه پس از مشاهده این امر گریه را که نزدیک او بود

گرفت و در گنجہ رہا کرد .

گر بے حریص چون میدانست موشش فرار میکند اول اور اگر رفت
و بعد پھر را خورد .

نتیجہ این حکایت بتعالیم کہ مانبا یاد بیچوقت این گونه
یادیر جاہلانہ را بموقع اجرا بگذاریم .

و نطفہ طفل نسبت بجانوادہ

ہر کہ ام از شما تا کہ در این مدرسہ تحصیل میکنید و با کمال راحتی
مشغول خواندن درس میباشید آیا میدانید کی وسائل درس
شمارا فراهم نموده؟ آن پدر و مادر شما ہستند کہ از کوچکی
زحمت و سختی کشیدہ تا شمارا بزرگ کردہ اند حال ہم برہی
اینکہ در کس بابی موزید ہمہ گونہ مختار جی برامتحق شدہ و ہنہ
راحتی شمارا فراہم ساختہ اند . پس پدر و مادر حق زیادہ

بگردن شما دارند همه وقت آنها را محترم بدارید و همیشه
اطاعت و امر آنها را بنمائید و هر چه میگویند بشنوید .
برادران و خواهران که چکرا از خود را از تیت گنبد و همیشه با
کمال مهربانی با آنها رفتار نمائید زیرا بهین طور که پدر و مادر
شمارا دوست دارند برادران و خواهران شمارا هم دوست
میدارند اگر با آنها از تیت کنید سبب بخش پدر و مادر میشود
عمودانی و سایر اعضاء خانواده خود را محترم دارید .
و قشک اعضاء خانواده آن از شما حمایت داشته باشند
سبب پیشرفت و ترقی شما خواهد بود .

ترس برآور هر کس است

همانطور که آدم وقتی مردان کار می افتد همان قسم هم وقتی
ترسید از کار باز میانند . آدم ترس مثل مرده است که

می جنبید و هیچ کار از او ساخته نیست .
 ترسش بد است و برادر مرگ است . بیچوقت نرسید
 پُر دِل و پُر جَرِثت باشید . از هیچ کس نرسید بجز از خدا
 و کار بند . از کار بند بیشتر برسید زیرا خداوند آدم را برای
 کار بند عذاب میکند . کار بند نکنید و نرسید .

سال و ماه

سال دوازده ماه است و ماه بر دو قسم است ماه شمسی
 و ماه قمری . اسامی ماههای شمسی بزبان فارسی از این قرار است
 فروردین ماه اردوی بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه
 مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه آبان ماه آذر ماه
 دی ماه بهمن ماه اسفند ماه . . .

ماههای شمسی هر یک سی یا سی و یک شبانه روز است .

خط کشید

ز فروردین چو گذشتی از بهشت بیان خرد او و تیرا که که مرد او است
پس از شهریور و مهر و آبان آذر و دی که بر همین جزا سفیدارند ماهی شوی

ماههای شمسی بزبان عربی

ماههای شمسی را بزبان عربی اینطور مینامند :-

محل نور جوزا سرطان آند سنبله میزان

عقرب قوس جدی دلو حوت .

ماههای قمری

دوازده ماه قمری بزبان عربی از اینقرار است .

مهرم صفر ربیع الاون ربیع الثانی جمادی الاولی

جمادی الثانیه رجب شعبان رمضان شوال

ذی قعد ذی حجه .

ماههای قمری هر یک بیست و نه یا سی شبانه روز است .

خط کشید

ز محرم چون گذشتی بوقت ماه صفر و در بیع دو دو جادی ز پی یکدیگر
 جب است از پس شعبان رمضان ^{اول} پس بدی قعد و ذی حجه بکن نیک نظر

کلاغ و روباه

کلاغی در مالای درختی نشسته و قطعه پنیری بمقارشش داشت



رو باری بر آبروی پیرمای درخت آمده زبان تملق باز نمود
 و گفت وز شما بخیر چقدر شما قشنگ و بنظر من زیبا و خوب می

۱- نمک ۲- نمک ۳- نشانه ۴- چاپوسی ۵- خوب

اگر آواز تمام مانند پروبال خوشگن میگردند تفریب باشد
 شمار بسین زندگان این درختستان خوابید بود .
 کلاغ ارشدین این عبارات از خود بخود شده برای اینکه
 آواز خود را بر امکان به به نغز پیش امان کرد و قطعه پیر
 بسای درخت افتاد و در باه نورا آزار داشته و گفت
 آقای عزیز من بخاطر داشته باشید که همیشه اشخاص چابوس
 متعلق از پروانههایی که بیاد سمرانی های آنان گوش میدهند
 زندگانی مینمایند و البته تصدیق میکنند که این نصیحت اندرز
 پیش از یک قطعه پیر ارزش دارد .

نتیجه این حکایت با تعلیم نماید که ما نباید فریب اشخاص
 متعلق و چابوس را بخوریم .
 برادری - اخوت

۱- دلربا ۲- کلمات ۳- متن ۴- مرده گوی ۵- پند

تقی خان! این نان قندی را بگیر و با برادرش برادر و ار
 کن! و تشکر ما در این حرف را میگفت تقی خان سرش
 پایین بود و روی زمین را نگاه میکرد و همیشه فوراً
 چشمهای خود را بالا نموده مادرش نگاه کرده گفت چگونه
 برادر و ار قسمت کنم؟ من نمیدانم اخوت و برادران چگونه
 است. مادرش در جواب گفت قانونش اینست که نازا
 بدو قسمت نامتساوی تقسیم کنی و قسمت بزرگتر را برادر
 بدی و قسمت کوچک را خودت نگاهداری.
 تقی خان همیشه قانون را فهمید و دانست که برای او ضرر
 روی خود را به علی خان برادر کوچکش نموده گفت
 نان را بگیر و تو قسمت کن
 خط کشید

مستحل عالم برش آسان بود	همت و غیرت چو در آسان بود
نثار آثار عجب می شود	آینی از علم دادک می شود
حکم پذیرند بصد بندگی	آتش و آبش بر افکندگی
رخنه کند در دل خورشید ما	کوه گرانس بک آید چو کا
که بر زمین برق صفت در عرو	که هوا سیر کند چون طیور
خانه اشش آبا و ز نعمت بود	مورچو با غیرت و همت بود
تا دم مردن همه در حیرت	مرد که بی همت بی غیرت

با ادب باشید

ادب یعنی دوری کردن از گفتارهای ناپسند و کردارهای زشت. ادب بهتر از هر چیزی است. کسانی که ادب ندارند تمام مردم از مجالست باوی میزارند. علم و ادب سرمایه شرافت انسانی است. ادب بدون علم بهتر است

نشانه - محل پدیش - شگفت - زمان - پرندگان - گرایش - رفتن - هم نشین - بزرگواری

از علم بدون ادب . علم بدون ادب مثل گل خوشبو است
 که بدبو باشد همواره مردمان از بوئیدن چنین گلی نفرت دارند
 پس شما با اسی اطفال عزیز حال که در مدرسه مشغول تحصیل علم
 میباشید پیش از همه چیز در تحصیل ادب بکوشید .
 اندک استمال کلمات ریگت پر میزن کنید بیان حرف کسی
 نزدیک فضولی نکنید یعنی تا از شما پرسشی نکنند پاسخ
 ندیید از کردار امانی ناشایسته اجتناب نمایند آبروی
 کسی را نبرید علم بیا یوزید ادب داشته باشید .

آدم پروراز میکنند

امروز میرزا محمود در کلاس از معلم پرسید آقا آدم هم عقوبت
 مثل کبوتر پروراز کند؟ معلم گفت انبان پروراز نیست ولی
 اسبابی درست کرده است که با آن پروراز میکنند .

۱- بی سی ۲- بچگان آرزو ۳- پیداکرد ۴- بدنه ناروا ۵- جواب ۶- دوری کرد